

راوی‌شناسان متقدم اهل سنت و نقد متنی حدیث

ثریا قطبی^۱
حمید باقری^۲
زهرارضایی^۳

چکیده

رویکرد بیشتر خاورشناسان در حوزه مطالعات حدیثی، فرآیند نقّادی حدیث اسلامی از سوی محدّثان مسلمان را محدود به نقد سندی دانسته و براین باور است که ایشان به پدیده نقد متنی بی‌توجهی یا کم‌توجهی داشته‌اند. در سال‌های اخیر پژوهش‌گران مسلمانان، از جریان‌های مختلف فکری، با ارائه نمونه‌های گوناگون از شواهد نقد متنی در کتب حدیثی کهن اهل سنت سعی در نشان دادن وجود نگاه انتقادی به محتوای حدیث علاوه بر نقد سندی آن از سوی نگارندگان این کتب داشته‌اند. افزون بر این تلاش‌ها، مطالعه کتب رجال و علل الحدیث متقدمان در سده‌های سوم و چهارم، شواهدی از اهتمام محدّثان نسبت به نقد متنی را به دست می‌دهد. تحلیل گزارش‌های برجای مانده از متقدمان نشان از نقش قابل توجه نقد محتوایی بر پایه ملاک‌های متعدد در ارزیابی مضمون احادیث، از جمله سنجش با قرآن، سنت، روایات مشهور و غیره دارد.

کلیدواژه‌ها: حدیث، نقد متن، مصادر متقدم رجالی، اهل سنت، خاورشناسان.

مقدمه

ارزیابی متنی و محتوایی روایات یکی از مهم‌ترین راهکارهای احراز صدور حدیث از

۱. استادیار دانشگاه شاهد، نویسنده مسئول (rezaei.zahra@hotmail.com).

۲. استادیار دانشگاه تهران (kohantorabi@buqaen.ac.ir).

۳. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد (kohantorabi@buqaen.ac.ir).

معصوم علیه السلام است. در نقد محتوایی، افزون بر آن که احادیث از نظر زیادت و نقصان، تصحیف و ادراج و دیگر آسیب‌های متنی مورد نقّادی قرار می‌گیرد، مضمون روایات نیز از جهت مطابقت و یا عدم مطابقت آن با اصول و معیارهای شناخته شده از جمله قرآن، سنت، عقل و اجماع مورد سنجش واقع می‌شود.

ارزیابی متنی و محتوایی روایات نه تنها در دست‌یابی به درستی یا نادرستی انتساب حدیث به معصوم علیه السلام نقش دارد، بلکه در داوری‌های رجالی نیز تأثیرگذار است؛ به طوری که میزان همخوانی مرویات یک راوی با ملاک‌های تعیین شده در توثیق و تضعیف راویان حایز اهمیت است.

هر چند پای بندی به نقد محتوایی احادیث در میان شیعه و اهل سنت دارای پیشینه کهن بوده و قدمت آن به عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب آن حضرت برمی‌گردد،^۴ اما در سده‌های اخیر، به ویژه از زمان گلدتسیهر^۵ تاکنون برخی از خاورشناسان و به تبع آن، تعدادی از عالمان مسلمان ادعا نموده‌اند که ارزیابی احادیث در قرن‌های نخستین پس از اسلام معطوف به بررسی اسناد بوده است.^۶ به پندار آنها تکیه انحصاری محدثان متقدم به نقد سندی و کم‌توجهی به متن حدیث^۷ موجب غفلت از نقد محتوایی احادیث گردیده است.^۸ قبل از گلدتسیهر نیز دانشمندانی همچون میور^۹ معتقد بودند:

بدون توجه به محتوا و موضوع احادیث، این اسامی راویان بوده که نقش تعیین‌کننده در اعتبار حدیث داشته است تا آن جا که اعتبار حدیث در درجه نخست، متکی به برخی از صحابه و سپس براساس ویژگی هر یک از راویان موجود در سلسله سند بوده است.^{۱۰}

شاخت،^{۱۱} کایتانی،^{۱۲} گیلام^{۱۳} و یئبیل^{۱۴} از دیگر دانشمندان خاورشناسی هستند که شیوه

۴. به عنوان نمونه عایشه با استناد به آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (سوره انعام، آیه ۱۶۴)، روایت عمر را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مبنی بر نهی از گریستن بر مرده، مردود می‌شمرد (مسند احمد، ج ۱، ص ۴۱-۴۲-۵۳۷).

۵. Ignaz Goldziher (1850-1921).

۶. ویژگی‌های مشترک نقد حدیث نزد محققان مسلمان و غربی، ص ۲۲.

۷. Hadith Muhammad's Legacy in the Medieval and Modern World, 233.

۸. کارکردهای نقد متنی احادیث نزد محدثان متقدم امامی، ص ۳۹.

۹. William Muir (1819-1905)

۱۰. The Life of Mohammad, 42.

۱۱. Joseph Schacht (1902-1969)

۱۲. Leone Caetani (1869-1922)

محدثان متقدم در اعتبارسنجی احادیث را محدود به نقد سندی قلمداد نموده‌اند.^{۱۵} همین دیدگاه، با کمی شدت و ضعف، مورد توجه و تأیید برخی از مسلمانان معاصر نیز قرار گرفته است؛ به طور مثال «احمد امین» تصریح می‌نماید:

به ندرت می‌توان کسی را یافت که حدیث منسوب به پیامبر ﷺ را از آن رو که با شرایط صدور سخن، ناسازگار است، نقد کند و یا به جهت تناقض با حوادث تاریخی مسلم، حدیثی را کنار نهد و یا از آن رو که حدیثی مشتمل بر تعبیری فلسفی است که در عصر پیامبر ﷺ رواج نداشته و یا به دلیل آن که با متون فقهی ناسازگار است، به نقد آن پردازد.^{۱۶}

هر چند در دهه‌های اخیر پژوهش‌هایی در پاسخ به ادعای خاورشناسان در غفلت مسلمانان از نقد محتوایی احادیث سامان یافته است،^{۱۷} اما در این نگاشته‌ها بیشتر تمرکز بر جوامع حدیثی اهل سنت و گردآوری شواهد نقد محتوایی احادیث از آن بوده و کمتر از اطلاعات موجود در لا به لای داوری‌های راوی شناسان اهل سنت در مصادر متقدم رجالی استفاده شده است.

از این رو، پژوهش حاضر بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که نقد متنی و محتوایی

13. Alfred Guillaume (1888-1965).

14. Gautier Juynboll (1935-2010)

۱۵. برای مطالعه دیدگاه آنها رک:

Dozy, "l'histoire de l'islamisme", 123; Muir, "The Life of Mohammad", 42-43; Muslim Studies, vol 2, 140-141; The Origins of Muhammadan Jurisprudence, 3; Guillaume, "The Tradition of Islam: An Introduction to the study of the Hadith Literature", 89; Juynboll, "The Authenticity of the Tradition Literature", 139-140.

۱۶. فجر الإسلام، ص ۲۱۷-۲۱۸.

۱۷. از جمله آن که ادلیبی در منهج نقد المتن عند علماء الحديث النبوی، با ذکر شواهدی از نقد متنی از سوی صحابه (نظیر عایشه، عمر، ابن عباس) و برخی دانشمندان متقدم، سعی در آشکار نمودن توجه محدثان متقدم به نقد محتوایی حدیث داشته است. همچنین دمنی در مقایسه نقد متون السنة، فهرست بلندی از معیارهای نقد محتوایی را به تفکیک صحابه، محدثان و مؤلفان کتب حدیثی و فقهای مذهب حنفی و مالکی، فراهم آورده است. جانانان براون، مستشرق نومسلمان آمریکایی در:

How we know Early Hadith Critics Did Matn Criticism and Why It is so Hard to Find

در پی پاسخ به چرایی مغفول ماندن نقد متنی، سعی نموده تا روش‌های نقد حدیث را از نظریه‌خاری و دارقطنی بررسی کند. آقایی نیز در مقاله خود با عنوان «نقد محتوایی احادیث در حدیث پژوهی اهل سنت» - که در جشن‌نامه استاد محمد علی مهدوی‌راد، ص ۱۳-۴۷ در سال ۱۳۹۱ به چاپ رسیده - تلقی محققان غربی و عالمان معاصر را درباره نقد محتوایی حدیث بررسی کرده و با ذکر شواهدی از نقد محتوایی احادیث از سوی محدثان متقدم درصدد آن است تا به این سوال پاسخ دهد که چرا این سنت در نسل‌های بعدی تداوم نیافته است؟

احادیث در مصادر متقدم رجال اهل سنت به چه صورتی بوده است؟ برای پاسخ به این پرسش کتب *التاریخ* از یحیی بن معین (م ۲۳۳ق)، *العلل* از احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)، *التاریخ الکبیر* از بخاری (م ۲۵۶ق)، *الجرح والتعدیل* از ابن ابی حاتم رازی (م ۳۲۷ق)، *المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین* از ابن جبان تمیمی (م ۳۵۴ق) و *الکامل فی الضعفاء الرجال* از ابن عدی جرجانی (م ۳۶۵ق) مورد مطالعه قرار گرفت.

تحقیق حاضر از نظر هدف کاربردی و از نوع کتابخانه‌ای - اسنادی و با روش توصیفی - تحلیلی انجام گردیده است. برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها، از توصیف و طبقه‌بندی اطلاعات به دست آمده از تألیفات سده‌های سوم و چهارم هجری اهل سنت در موضوع رجال و علل الحدیث استفاده شده است.

با بررسی کتب شش‌گانه رجال و علل الحدیث متقدم اهل سنت - که در زمان‌های بعد، مصادر اولیه نگاشته‌های رجالی متأخران قرار گرفته - می‌توان گفت که نگارندگان این کتب، به خصوص در تضعیف راویان به نقد متنی و محتوایی احادیث اهتمام ویژه داشتند. محورهای نقد، بیشتر بر اساس عرضه مضمون حدیث بر معیارهای شناخته شده، همخوانی با الگوهای معیار، قرینه‌های صدور و نیز مأخذی بوده که روایت از آن اخذ گردیده است. در ادامه، محورهای به دست آمده از تحلیل اطلاعات موجود در لا به لای داوری‌های راوی شناسان اهل سنت در مصادر متقدم رجالی خواهد آمد.

۱. عرضه مضمون حدیث بر معیارهای شناخته شده

بررسی محتوای روایات از مهم‌ترین راهکارهای سنجش میزان اعتماد به راوی در فرایند تحدیث است. عملکرد رجالیان اهل سنت در سده‌های سوم و چهارم نشان می‌دهد که در داوری‌های رجالی، به ویژه در جرح راویان، توجه به مرویات راوی و عرضه آن بر معیارهای شناخته شده، دارای اهمیت ویژه‌ای بوده؛ هر چند نقد محتوایی در لا به لای نقد سندی و نه به عنوان یک روش مستقل مطرح گردیده است. این امر در لا به لای نگاشته‌های راوی شناسان با ارزیابی مضمون حدیث بر قرآن، سنت، عقل، اجماع و غیره به روشنی قابل مشاهده است.

۱-۱. نقد با قرآن

از مهم‌ترین و اولین معیارهای اعتبارسنجی احادیث، سازگاری مضمون روایات با اصول،

اهداف و مقاصد قرآن است.^{۱۸} عدم تضاد محتوای روایت با نصوص کتاب نازل شده از سوی خداوند بر پیامبر ﷺ - که هیچ‌گونه تحریف و تغییری در آن راه نیافته - از ملاک‌های اساسی نقد متن به شمار می‌آید.

با نگاهی به نگاشته‌های عالمان رجالی متقدم اهل سنت روشن می‌شود که اعتبارسنجی احادیث براساس معیار مذکور مورد توجه نگارندگان آن بوده است؛ به طور مثال سخن «ابن حبان» در ترجمه «ابوزید» به طور آشکار نشان می‌دهد که اجتناب از پذیرش روایات «ابوزید» علاوه بر عدم وجود متابع و مشخص نبودن هویت او، به سبب نقل خبر واحدی بوده که محتوای آن با کتاب، سنت، اجماع و سایر معیارهای شناخته شده، ناسازگار است.^{۱۹}

تعبیر «ولا یصح هذا الحدیث عن النبی ﷺ و هو خلاف القرآن» - که در لا به لای سخنان «ابن عدی» به هنگام ترجمه «ابوزید» آمده - نشان می‌دهد که عرضه مضمون روایات به قرآن در داورهای رجالی متقدمان جایگاه ویژه‌ای داشته و به همین سبب است که این عالم رجالی، به طور آشکار، به مخالفت مضمون روایت نقل شده از سوی «ابوزید» با قرآن مبنی بر پراکی شراب و جواز وضو گرفتن با آن تصریح کرده است.^{۲۰}

البته باید توجه داشت که سنجش مضمون مرویات راوی با قرآن به این معنا نیست که عالمان رجالی متقدم اهل سنت همواره ناسازگاری‌های محتوایی موجود در احادیث راوی را گوشزد نموده باشند، بلکه گاه ممکن است بدون اشاره به وجود ناسازگاری محتوای مرویات وی با قرآن، تنها به ذکر حدیث بسنده نموده باشند؛ مانند آنچه «ابن عدی» در ترجمه «یوسف بن غرق»،^{۲۱} «بخاری» در ترجمه «سلمة بن یزید»^{۲۲} و «ابن ابی حاتم» در ترجمه

۱۸. فقه الحدیث و نقد الحدیث، روش‌شناسی نقد و فهم سنت، ص ۱۱۶.

۱۹. المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، ج ۳، ص ۱۵۸.

۲۰. الکامل فی الضعفاء الرجال، ج ۷، ص ۲۹۲.

۲۱. ابن عدی جرجانی در ترجمه «یوسف بن غرق» به حدیثی اشاره می‌کند که وی از طریق «ابن عباس» از پیامبر ﷺ نقل کرده که رسول خدا ﷺ پس وفات فرزندش ابراهیم فرمود: اگر او زنده می‌ماند، پیامبری راست گومی‌شد؛ اما وی به مخالفت مضمون روایت با آیه چهلم سوره احزاب «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ ابًا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» - که در آن پیامبر ﷺ آخرین پیامبر از سلسله پیامبران الهی معرفی شده - تصریح نمی‌کند (رک. الکامل فی الضعفاء الرجال، ج ۷، ص ۱۶۸).

۲۲. بخاری نیز در ترجمه «سلمة بن یزید» به حدیثی از پیامبر ﷺ اشاره می‌کند که دختر زنده به گور شده و نیز زنی که دختر را زنده به گور نموده، هر دو در آتش هستند؛ مگر آن که زنده به گورکننده مسلمان شود؛ اما وی به مخالفت مضمون این روایت با آیه هشتم و نهم سوره تکویر «وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» - که در آن دختران زنده به گور شده بی‌گناه دانسته شده‌اند - تصریح نمی‌کند (رک. التاریخ الکبیر، ج ۴، ص ۷۲).

«أبوالحکم»^{۲۳} به کار بسته‌اند.

۱-۲. نقد با سنت

دومین معیار اعتبارسنجی احادیث، عرضه مضمون روایات بر «سنت» است. منظور از سنت، قول، فعل و تقریر پیامبر ﷺ است که به دلایل مختلف، از جمله تواتر، کثرت نقل و وجود برخی قرینه‌های اطمینان بخش، صدور آن از معصوم عَلَيْهِ السَّلَام به اثبات رسیده و «یا لا اقل با برخوردار از مرجحات، دارای قابلیت برگزیده شدن در مقابل حدیث مخالف خود است»^{۲۴}. در این نوع از اعتبارسنجی، مخالفت مضمون روایت با سنت و نه لزوماً موافقت با آن، احراز می‌گردد.

با بررسی کتب شش‌گانه رجال و علل الحدیث متقدم اهل سنت می‌توان ادعا کرد که نگارندگان این کتب با توجه به همین معیار به نقد محتوایی احادیث اهتمام ورزیده‌اند. همان طور که پیش‌تر گفته شد، یکی از دلایل «ابن حبان» در عدم احتجاج به روایات «ابوزید»، مخالفت مضمون روایات این راوی با سنت و سایر معیارهای شناخته شده بوده است.^{۲۵}

تعبیر «و کل شیء یكون بخلاف السنة فهو متروک و قائله مهجور» - که در لا به لای سخنان ابن حبان، به هنگام ترجمه «روح بن غطیف» آمده - گواه دیگری بر به کارگیری ملاک سنجش مضمون روایت با سنت از سوی این راوی‌شناس متقدم اهل سنت است. وی مهجور دانستن «روح بن غطیف» و وانهادن روایت او را مبنی بر لزوم اعاده نماز با خون به اندازه یک درهم،^{۲۶} مخالفت مضمون روایت این راوی با سنت به شمار آورده که به گمان وی برگرفته از احادیث جعلی کوفیان بوده است.^{۲۷}

همچنین این عالم رجالی به هنگام ترجمه «عبدالله بن نافع» با لحاظ نمودن معیار عرضه مضمون روایت بر سنت، حکم به بطلان روایتی داده که «عبدالله» از پدرش و او از «ابن عمر»،

۲۳. ابن‌ابی‌حاتم رازی نیز به حدیثی که از طریق «عثمان بن ابی‌العاص» از پیامبر ﷺ نقل شده اشاره می‌کند که زن‌زاده وارد بهشت نمی‌شود، اما به مخالفت مضمون روایت با آیه ۱۶۴ سوره انعام (... وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ...) - که در آن تأکید شده کسی گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد - تصریح نمی‌کند (رک. الجرح والتعديل، ج ۹، ص ۳۵۸).

۲۴. شناخت حدیث مبانی فهم متن - اصول نقد سند، ص ۹۲.

۲۵. المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، ج ۳، ص ۱۵۸.

۲۶. «تعاد الصلاة من قدر الدرهم من الدم».

۲۷. المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، ج ۱، ص ۲۹۸-۲۹۹.

از پیامبر ﷺ در لزوم پرداخت یک دهم گنجینه، نقل نموده است. وی با استناد به قول پیامبر ﷺ اظهار می‌دارد که حکم پیامبر ﷺ در باره گنجینه، پرداخت خمس آن است و هیچ‌گاه پیامبر ﷺ به پرداخت یک دهم گنجینه فرمان نداده است.^{۲۸}

افزون بر آن، از سخنانی که ابن حبان در لا به لای ترجمه «أبان بن سفیان» اظهار نموده، به طور آشکار توجه این راوی شناس به ضابطه سنجش مضمون روایت با سنت مشخص می‌شود. آنجا که وی پس از اشاره به جعلی بودن روایت «أبان» از «فضیل»، از «هشام»، از پدرش و او از «عبدالله» در آسیب دیدن دندان «عبدالله» در جنگ احد و دستور پیامبر ﷺ به برگرفتن دندانی از طلا، این پرسش را مطرح می‌کند که چگونه ممکن است پیامبر ﷺ چنین فرمانی داده باشد؛ درحالی که خود طلا و ابریشم را بر مردان امتش حرام و بر زنان امت خویش حلال کرده بود؟^{۲۹}

همچنین این عالم رجالی، پس از ذکر جعلی بودن روایت «أبان» از «عبدالله»، از «نافع»، از «ابن عمر» در بازداشتن پیامبر ﷺ از اقامه نماز در مکانی رو به روی انسان خوابیده و یا کسی که حرف می‌زند، با عرضه مضمون روایت بر سنت، این سؤال را مطرح می‌کند که چگونه ممکن است پیامبر ﷺ چنین دستوری داده باشد، در صورتی که خود به هنگام شب، نماز می‌خواند و عایشه میان او و قبله دراز کشیده بوده است؟^{۳۰}

گذشته از طرح این سؤال - که برخاسته از ارزیابی مضمون روایت بر سنت و یافتن مغایرت با آن است - همودر ترجمه «صالح بن نبهان»، بعد از ذکر روایتی از پیامبر ﷺ در عدم جواز اقامه نماز میت در مسجد، در مواجهه با تعارض مضمون روایت با سنت، سؤال خود را تکرار کرده و می‌گوید که چگونه ممکن است پیامبر ﷺ چنین فرموده باشد، در حالی که خود بر جنازه «سهیل بن بیضاء» در مسجد نماز خوانده است؟^{۳۱}

گفتنی است سنجش اعتبار احادیث بر اساس «سنت» از سوی عالمان رجالی متقدم به موارد فوق منحصر نمی‌شود. تعبیر «فَهُوَ غَيْرَ مَحْفُوظٍ مِنْ سُنَّتِهِ» - که در لا به لای سخنان

۲۸. همان، ج ۲، ص ۲۰-۲۱.

۲۹. «إن الذهب والحریر محرمان علی ذکور امتی و حل لئنائهم» (رک: المجروحین من المحدثین والضعفاء و المتروکین، ج ۱، ص ۹۹).

۳۰. «قد کان ﷺ یصلی باللیل و عائشة معترضة بینه و بین القبلة» (رک: همان).

۳۱. «من صلی فی المسجد علی جنازة فلا شیء له» (رک: المجروحین من المحدثین والضعفاء و المتروکین، ج ۱، ص ۳۶۵-۳۶۶).

«ابن حَبَّان» به هنگام ترجمه «حجاج بن أرتاة نخعی» آمده - نمونه دیگری از به کارگیری این معیار در ارزیابی حدیث است؛ جایی که وی مضمون روایت^{۳۲} «حجاج» از «فتاده» از «أنس بن مالک» در قربانی دو قوچ با رنگ آمیخته سیاه و سفید از سوی پیامبر ﷺ را - که یکی به نیت خود و اهل بیتش و دیگری به نیت موحدین امت ذبح شده - مغایر با سنت در وجوب قربانی یک گوسفند برای هر نفر می‌داند.^{۳۳}

گفته «ابن حَبَّان» به هنگام ترجمه «أشعث بن سوار» و نقل روایت او از «نافع»، از «ابن عمر»، از پیامبر ﷺ در بازداشتن مهاجرین از رنگ کردن لباس خود با ورس (گیاهی معطر و به شکل کنجد زرد) و زعفران در احرام^{۳۴} و تصریح وی به مغایرت مضمون این روایت با حکم پیامبر ﷺ در خارج کردن تنها زنان محرم و نه مهاجرین از این قاعده کلی، گواه دیگری بر توجه عالمان رجالی متقدم به ضابطه سنجش مضمون روایت با سنت است. از منظر «ابن حَبَّان» تغییر ایجاد شده در متن حدیث که در نهایت منجر به مغایرت مضمون روایت مذکور با سنت گردیده، ناشی از مختصر نمودن روایت از سوی «اشعث» است.^{۳۵}

نکته قابل توجه در اظهارات عالمان رجالی متقدم اهل سنت در ارزیابی مضمون احادیث براساس سنت، آن است که گاه نقد روایت با توجه به برخی واژگان و نه محتوای برآمده از کل روایت صورت می‌گیرد؛ به طور نمونه سخن ابن حَبَّان «فهذه اللفظة "وهو متكى" ليست بمحفوظة» نشان می‌دهد که واژگان «وهو متكى» در ارزیابی روایت «زهري» از «سعید بن مسیب»، از «یسرة» در تکیه دادن پیامبر ﷺ به هنگام خوردن طعامی از گوشتِ شانه گوسفند، مغایر با فرموده آن حضرت^{۳۶} در عدم تکیه دادن به هنگام خوردن^{۳۷} تشخیص داده شده است.

جالب این جاست که اعتبارسنجی احادیث براساس سنت، صفات حَلَقی پیامبر ﷺ

۳۲. «صَحِيحُ النَّبِيِّ ﷺ بِكَيْشِيْنٍ أَمْلَحِيْنِ فَقَرَّبَتْ أَحَدَهُمَا وَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ مِنْكَ هَذَا عَنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ ثُمَّ قَرَّبَ الْآخَرَ وَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ هَذَا عَمَّنْ وَحَدِّثْ مِنْ أُمَّتِي».

۳۳. «رَوَى هَذَا الْخَبْرُ شُعْبَةُ وَهِيْشَامُ وَأَبَانُ وَسَعِيدٌ وَمَعْمَرٌ عَنْ فَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ ضَحَى بِكَبْشِيْنٍ أَمْلَحِيْنِ وَأَفْرَنْبِيْنٍ وَضَعَ رِجْلَهُ عَلَى صَفَاحِهِمَا وَسَمَّى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكَبَّرَ» (رك: المجروحين من المحلدين والضعفاء والمتروكين، ج ۱، ۲۲۸).

۳۴. «نهی رسول الله ﷺ المهاجرین أن صبغوا ثيابهم بالورس و الزعفران عند الاحرام».

۳۵. المجروحين من المحلدين والضعفاء والمتروكين، ج ۱، ص ۱۷۲.

۳۶. «أما أنا فلا أكل متكنا».

۳۷. المجروحين من المحلدين والضعفاء والمتروكين، ج ۲، ص ۱۸.

را نیز در برمی گیرد؛ به طور نمونه «ابن حبان» در لا به لای ترجمه «سلمة بن حفص سعدی» روایت وی را از «یحیی»، از «اسرائیل»، از «سماک»، از «جابر» در بلندتربودن انگشت کوچک پای چپ پیامبر ﷺ^{۳۸} به دلیل مغایرت مضمون آن با معتدل الخلق بودن پیامبر ﷺ^{۳۹} منکر می داند.^{۴۰}

«احمد بن حنبل» نیز با درک صحیح از اهمیت سنجش اعتبار روایات با عرضه بر سنت سخن «عباد بن العوام» از «محمد بن إسحاق»، از «عمران بن أبی أنس» مبنی بر تعیین بیست شتر بابت جریمه کشتن سگ شکاری را - که در رفع مخاصمه میان دو نفر از سوی «عثمان بن عفان» نقل شده - باطل دانسته و مضمون این روایت را مخالف با سنت پیامبر ﷺ^{۴۱} در بازداشتن از بهای سگ قلمداد می نماید.^{۴۱}

تعبیر «و هذه الألفاظ التي في هذا الحديث لا تشبه ألفاظ الأنبياء» از سوی «ابن عدی» - که در ترجمه «عبدالله بن حفص» آمده^{۴۲} - به خوبی به عدم همخوانی مرویات این راوی با سبک و سیاق سخن انبیا و بطلان روایت او اشاره دارد.

۱-۳. نقد با اجماع

عدم مخالفت متن حدیث با اجماع از دیگر معیارهای اعتبارسنجی احادیث است که از سوی عالمان رجالی متقدم اهل سنت به کار رفته است. همان طور که پیش تر گفته شد، یکی از مواردی که «ابن حبان» در عدم احتجاج به روایات «ابوزید» بیان داشته مخالفت مضمون روایت او با اجماع بوده است.^{۴۳}

تعبیر «يشهد إجماع المسلمين قاطبة ببطلانه» - که در لا به لای سخنان «ابن حبان» به هنگام ترجمه «عبدالله بن أبی لیلی» آمده - نشان می دهد که عالمان رجالی متقدم در ارزیابی های خود به اجماع توجه داشته اند. «ابن حبان» با اشاره به سخن «ابن أبی لیلی» از «علی» مبنی بر این که در نماز جماعت، قرائت فاتحه از سوی ماموم خطای در فطرت است، تصریح می کند آنچه از «علی» مشهور است، آن است که وی قایل به جواز قرائت فاتحه

۳۸. «كان إصبع رسول الله ﷺ (الخنصر) من رجله اليسرى متظاهرة».

۳۹. «كان رسول الله ﷺ معتدل الخلق».

۴۰. همان، ج ۱، ص ۳۳۹.

۴۱. العلل و معرفة الرجال، ج ۲، ص ۳۹۲.

۴۲. المجروحين من المحلثين والضعفاء والمتروكين، ج ۴، ص ۲۶۴-۲۶۵.

۴۳. همان، ج ۳، ص ۱۵۸.

پشت سر امام جماعت بوده است. وی اضافه می‌کند که از طریق «ابن ابی لیلی» از «علی» جزاین سخن منکری که اجماع مسلمانان گواه بر باطل بودن آن هستند، چیزی سراغ ندارم و همین که در میان کوفیان اجماع بر جواز قرائت پشت سر امام وجود دارد، خود دلیل بر بطلان روایت «ابن ابی لیلی» است.^{۴۴}

۱-۴. نقد تاریخی

یکی دیگر از ملاک‌های سنجش روایات، عرضه محتوای حدیث بر گزارش‌های تاریخی مورد اعتماد است. گزارش‌های تاریخی، قرینه‌های منفصلی هستند که به شرط برخورداری از شرایط صحت، نقش مهمی در ارزیابی احادیث برعهده دارند.^{۴۵} از آنجا که تاریخ معتبر کاشف از واقعیت خارجی پیش از زمان حال است، حدیث هرگاه در مقام بیان وقایع اتفاق افتاده باشد، نمی‌تواند با داده‌های تاریخی در تعارض باشد. در این معیار وقایع ادعا شده در حدیث در ظرف تاریخی خود ریخته شده و در صورت افزونی موارد مخالفت با تاریخ مسلم از اعتبار آن کاسته می‌شود تا آنجا که می‌توان حکم به ساختگی بودن آن داد، هر چند که در کتاب‌های معتبری نقل شده باشد.^{۴۶} «سیوطی» با اشاره به اهمیت تاریخ در اعتبارسنجی روایات به نقل از «حماد بن زید» می‌گوید:

هیچ چیزی به مانند تاریخ ما را از دروغ دروغ‌گویان آگاه نمی‌کند.^{۴۷}

وی با اشاره به اهمیت تاریخ در شناخت زمان تألیف و هنگام تولد و مرگ شیوخ حدیثی و روایان آنها معتقد است که کذب دروغ‌گویان و صدق راست‌گویان از این راه مشخص می‌شود.^{۴۸} با بررسی کتب شش‌گانه رجال و علل الحدیث متقدم اهل سنت می‌توان ادعا کرد که نگارندگان این کتب با توجه به همین معیار به نقد محتوایی احادیث اهتمام ورزیده‌اند. «ابن عدی» با اشاره به اهمیت تاریخ در شناساندن کذب روایان می‌گوید هنگامی که روایان به دروغ متوسل شوند، تاریخ را برایشان به کار خواهیم بست.^{۴۹} وی در ترجمه «أبو زید

۴۴. همان، ج ۲، ص ۵.

۴۵. رابطه تاریخ و فهم و نقد حدیث، ص ۵۳.

۴۶. وضع و نقد حدیث، ص ۲۷۴.

۴۷. الشماریخ فی علم التاریخ، ص ۱۸: «لم یستعن علی الکذابین بمثل التاریخ».

۴۸. همان، ص ۱۷: «فی فوائد التاریخ منها: معرفة الآجال و حلولها و انقضاء العدد و أوقات التألیف و وفاة الشیوخ و موالیدهم و الرواة عنهم فتعرف بذلك کذب الکذابین و صدق الصادقین».

۴۹. الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۱، ص ۸۴: «لما استعمل الرواة الکذب، استعملنا لهم التاریخ».

مولی عمرو بن حریث» به حدیث او از «عبدالله بن مسعود» اشاره می‌کند که پیامبر ﷺ در شبی که با جن ملاقات داشت، آب همراه نداشت و با نیبذ وضو گرفت و فرمود: «ثمرة طيبة وماء طهور». او برای ردّ این حدیث با استناد به سخن بخاری و مجهول دانستن «أبوزید» می‌گوید در شبی که پیامبر ﷺ با جن ملاقات داشت، «عبدالله بن مسعود» همراه پیامبر ﷺ نبوده است.^{۵۰}

۱-۵. نقد براساس همخوانی با الگوهای معیار

سنجش میزان مطابقت مضمون روایت با روایات مضبوط دیگر و همخوانی آن با الگوهای معیار، از دیگر راهکارهای ارزیابی احادیث در سده‌های سوم و چهارم است. هر چند می‌توان این شیوه از نقد را با موارد یاد شده به نوعی مرتبط دانست، اما باید توجه داشت که منظور از الگوهای معیار در این گونه از نقادی متنی، ناظر به قالب‌های پذیرفته شده از روایاتی است که صورت‌های آن بیشتر از سوی روایان ثقه و چهره‌های برجسته نقل گردیده و براساس آن، مرویات سایر روایان در ترازوی نقد قرار می‌گیرد. با دقت در نگاشته‌های راوی شناسان متقدم اهل سنت می‌توان گفت که در اعتبارسنجی احادیث به همخوانی مرویات راوی با روایات روایان ثقه توجه شده است؛ به طور مثال، «ابن حبان» دوری از روایات «بزیع» را به سبب نقل روایات منکری دانسته که به روایات روایان ثقه هیچ شباهتی ندارد.^{۵۱} همچنین وی با اشاره به عدم همخوانی میان روایات «خالد بن عبدالدائم» از «نافع بن یزید» با روایات روایان ثقه می‌گوید او متون واهی را به سندهای مشهور می‌چسباند.^{۵۲} این دانشمند رجالی در ترجمه «ولید بن [أبی] ثور» نیز ضمن منکرالحدیث دانستن او می‌گوید در احادیث این راوی چیزهایی وجود دارد که به روایات روایان ثقه شباهتی ندارد و هر حدیث‌شناسی وقتی روایت او را بشنود، درخواهد یافت که آنها ساختگی است.^{۵۳}

ارزیابی احادیث براساس همخوانی مرویات یک راوی با احادیث روایان راست‌گو مورد

۵۰. همان، ج ۷، ص ۲۹۱-۲۹۲. «ابن حبان» تکرار کردن دو بار هریک از بخش‌های اقامه را از سوی بلال مؤذن پیامبر ﷺ باطل می‌داند و می‌گوید بلال هریک از بخش‌های اقامه را تنها یک بار تکرار می‌کرد (رک. المجروحین من المحادثین والضعفاء والمتروکین، ج ۱، ص ۳۰۷). «بخاری» نیز دفن شدن «عیسی بن مریم علیها السلام» با پیامبر ﷺ در خانه پیامبر ﷺ را غیر صحیح می‌داند (رک. التاريخ الكبير، ج ۱، ص ۲۶۳).

۵۱. المجروحین من المحادثین والضعفاء والمتروکین، ج ۱، ص ۲۰۰.

۵۲. همان، ج ۱، ص ۲۸۰.

۵۳. همان، ج ۳، ص ۷۹.

توجه عالمان رجالی متقدم اهل سنت بوده است؛ به طور مثال، «ابن ابی حاتم» با منکر الحدیث خواندن «سعید بن خالد» می‌گوید احادیث او به روایات راویان راست گوشباهتی ندارد^{۵۴} و در مقابل، «احمد بن حنبل» با همخوان دانستن روایات «أیوب بن جابر» با احادیث راویان راست‌گومی‌گوید روایت «أیوب» به حدیث اهل الصدق شبیه است.^{۵۵}

ارزیابی احادیث بر اساس میزان همخوانی آن با احادیث اصحاب حدیث جلوه دیگری از نقد متنی بر اساس الگوهای معیار است که در سخن «ابن حنبل»، آن‌جا که حدیث «علی بن مسهر» را شبیه به روایات اصحاب حدیث می‌داند، به طور کامل آشکار می‌گردد.^{۵۶}

گفتنی است که در ارزیابی احادیث بر اساس ملاک مذکور، نه تنها به مقایسه متون منقول از راوی با متون راویان دیگر توجه می‌شود، بلکه میزان همخوانی مرویات راوی با منظومه احادیث نقل شده از سوی خود او نیز مورد سنجش قرار می‌گیرد. تعبیر «أحادیثه یحمل بعضها بعضا» از سوی «ابن عدی» در ترجمه «زیاد بن أبی زیاد»^{۵۷} و نیز تعبیر «أحادیثه کلها یشبه بعضها بعضا»^{۵۸} در ترجمه «منصور بن عمار» گواه بر این مدعا است.

«ابن ابی حاتم» نیز در ترجمه «فائد بن عبدالرحمن» می‌گوید احادیثی که وی از «ابن أبی أوفی» نقل کرده هیچ‌گونه شباهتی به سخنان «ابن أبی أوفی» ندارد و اگر کسی قسم بخورد که همه احادیث او دروغ است، قسم ناحقی نخورده است.^{۵۹} همو با مقایسه احادیث «یحیی بن یمان» و غیر او از «ثوری» می‌گوید احادیث «یحیی» از «ثوری» به احادیث دیگران از «ثوری» شبیه نیست.^{۶۰} همچنین «ابن حنبل» با سنجش همخوانی مرویات «سیلحینی» با منظومه احادیث نقل شده از سوی وی، ضمن دروغ دانستن وجود «سیلحینی» در زنجیره روایت عایشه از پیامبر ﷺ در خوش آمدن آن حضرت از نگریستن به کبوتر، می‌گوید وی هیچ‌گاه امثال چنین روایات باطلی را نقل نمی‌کند.^{۶۱} «ابن حبان» نیز با احصای مجموعه

۵۴. الجرح والتعديل، ج ۴، ص ۱۵-۱۶.

۵۵. العلل و معرفة الرجال، ج ۳، ص ۱۱۷.

۵۶. العلل و معرفة الرجال، ج ۱، ص ۴۱۳. «ابن عدی» نیز در ارزیابی احادیث تفسیری «بازام بن صالح» می‌گوید: هیچ یک از متقدمین را نمی‌شناسم که از مرویات او راضی باشند (رک. الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۲، ص ۷۱).

۵۷. همان، ج ۳، ص ۱۸۸.

۵۸. همان، ج ۶، ص ۳۹۳.

۵۹. الجرح والتعديل، ج ۷، ص ۸۴.

۶۰. همان، ج ۹، ص ۱۹۹.

۶۱. العلل و معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۴.

احادیث نقل شده از سوی «نعمان بن ثابت» می‌گوید بیش از نود درصد روایات او دارای تغییر در متن و قلب در اسناد است.^{۶۲}

۱-۶. نقد بر اساس قرینه‌های صدور

معیار دیگر اعتبارسنجی احادیث، نقد مضمون روایت بر اساس قرینه‌های صدور است. منظور از قرینه‌ها، شواهدی است که راوی شناسان متقدم اهل سنت آن را به عنوان نشانه‌های صدور و یا علائم عدم صدور حدیث در نقد محتوایی به کار بسته‌اند. گفتنی است عالمان رجالی کهن اهل سنت به طور واضح از چیستی این قرینه‌ها سخنی به میان نیاوردند. آنها کار خود را همانند صِزافی می‌دانند که با تجربه خود توانایی تشخیص سکه‌های تقلبی را از غیر آن دارند.^{۶۳} از منظر ایشان برخی نشانه‌ها در حدیث وجود دارد که توجه به آنها باعث خواهد شد تا داوری همه افراد آشنا با حدیث نتیجه یکسان داشته باشد. تعبیر «لایشک من الحدیث صناعتها أنها معمولة أو مقلوبة کلها»^{۶۴} از سوی «ابن حبان» گواه آن است که همه عالمان حدیث، بدون وجود هیچ‌گونه اختلافی به جعلی بودن و یا مقلوب بودن روایت حکم خواهند داد. ناقدان رجالی متقدم اهل سنت گاه پا را فراتر گذاشته و نتیجه داوری غیرآشنایان به حدیث را نیز در این خصوص مشابه قلمداد کرده‌اند. استعمال تعبیری همچون «إذا سمعها الانسان الذی لیس بالمتبحرفی صناعة الحدیث شهد لها بالوضع»^{۶۵} «إذا سمعها المبتدئ فی هذه الصناعة شهد لها بالوضع»^{۶۶} «إذا سمع المرء حدیثه شهد علیه بالوضع»^{۶۷} «یشهد من لیس العلم صناعتها أنها موضوعة»^{۶۸} و «إذا سمعها المستمع شهد أنها مقلوبة أو معمولة»^{۶۹} از سوی «ابن حبان» بیان‌گر وجود نتیجه مشابه و غیرسلیقه‌ای بودن داوری به هنگام مواجهه با حدیث و نقد آن حتی از سوی غیرآشنایان به حدیث است.

۶۲. المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، ج ۳، ص ۶۳.

۶۳. العلل و معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۸۹.

۶۴. المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، ج ۲، ص ۱۶۱: «هرکس که حدیث شناس باشد، در ساختگی و مقلوب بودن همه آنها تردیدی ندارد».

۶۵. همان، ج ۱، ص ۳۰۰: «وقتی انسان ناآشنا به حدیث آن را بشنود، به جعلی بودن آن گواهی می‌دهد».

۶۶. همان، ج ۲، ص ۱۶۴: «هرگاه فرد تازه‌کار در این حرفه آن را بشنود، به ساختگی بودن آن گواهی می‌دهد».

۶۷. همان، ج ۱، ص ۳۴۶: «انسان وقتی حدیث او را بشنود، به جعلی بودن آن گواهی می‌دهد».

۶۸. همان، ج ۱، ص ۲۹۸: «هر فرد غیرآگاه از حدیث، به ساختگی بودن آن گواهی می‌دهد».

۶۹. همان، ج ۲، ص ۱۴۹: «هرگاه شنونده آن را بشنود، به مقلوب و ساختگی بودن آن گواهی می‌دهد».

روشن بودن حدیث، نشانه دیگری بر صدور حدیث است که می‌توان در لا به لای نگاشته‌های راوی شناسان متقدم اهل سنت به آن دست یافت. «ابن عدی» در این باره می‌گوید دسته‌ای از احادیث همچون تاریکی شب کاملاً در ظلمت اند که مورد انکار واقع می‌شوند، اما در مقابل، دسته دیگر همچون پرتوی روز درخشان هستند که مورد پسند واقع می‌گردند.^{۷۰}

نکته مهم دیگری که مورد توجه عالمان رجالی کهن اهل سنت واقع شده، عدم تناقض میان مضمون روایت راوی از شیخ خود و سخن همان شیخ در جای دیگر است. «ابن ابی حاتم» در لا به لای ترجمه «سهل بن ابی الصلت» از قول «یحیی بن سعید» می‌گوید که سهل ادعا می‌کند نماز گزاردن «حسن» را در بین قبور دیده و این در حالی است که «حسن» از پیامبر ﷺ روایت دارد که آن حضرت از نماز خواندن میان قبور نهی نموده است.^{۷۱} سخن «ابن ابی حاتم» حاکی از آن است که آنچه باعث شده تا حدیث «سهل» منکر قلمداد شود، وجود تناقض میان مضمون روایت این راوی و گفته کسی است که از او روایت نقل نموده است.

عدم هم‌سویی مضمون حدیث با گرایش‌های خاص کلامی راوی، قرینه دیگری به شمار می‌آید. این نگاه انتقادی به مضمون حدیث باعث شده تا روایت «القدریة کفر و الشیعة هلكة و الحرورية بدعة و ما نعلم الحق إلا فی المرجئة»^{۷۲} از «عبدالمجید بن عبدالعزیز» به علت مرجئه بودن و دعوت به ارجا به دیده تشکیک نگریسته شود.

تکرار مضمون حدیث از سوی شاگردان مختلف به هنگام کثرت مشایخ استاد، قرینه دیگری است که باید مورد توجه قرار گیرد. این قرینه از سخنان «ابن ابی حاتم» در لا به لای ترجمه «عبدالعزیز بن عبیدالله» به خوبی مشخص می‌شود؛ آن‌جا که وی پس از اشاره به این که «عبدالعزیز» از اهل کوفه و اهل مدینه روایت نقل می‌کند، ولی از او جز «اسماعیل بن عیاش» کسی روایت نقل نکرده، می‌گوید: «و هو عندی عجیب».^{۷۳}

وجود معانی نزدیک به هم برای یک حدیث قرینه دیگری در نقد محتوایی روایات است

۷۰. الکامل فی ضعف الرجال، ج ۱، ص ۵۵.

۷۱. الجرح والتعديل، ج ۴، ص ۲۰۰.

۷۲. المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، ج ۲، ص ۱۶۱.

۷۳. الجرح والتعديل، ج ۵، ص ۳۸۷.

که در سخن بخاری «ألفاظهم مختلفة الا ان المعنى قريب» مشخص است.^{۷۴} این راوی شناس متقدم اهل سنت حفظ معنای روایت را در این قرینه مورد تصریح قرار داده است.

نکته مهم دیگری که لازم است به آن توجه شود، عدم عجیب بودن حدیث است. محدثان لفظ «عجیب» را در باره احادیث راویان دروغ‌گو و جعل‌کنندگان حدیث به کار برده‌اند؛^{۷۵} هر چند که استعمال آن در معنای لغوی شگفت‌آور بودن حدیث نیز دور از ذهن نیست.^{۷۶} با دقت در نگاه‌ها های عالمان متقدم رجالی اهل سنت می‌توان به شواهدی مبنی بر توجه به قرینه مذکور دست یافت. «ابن عدی» در ترجمه «محمد بن مخلد» به حدیث مفرد «عبادة بن صامت» از قول پیامبر ﷺ اشاره می‌کند که هر کس قبل از امام جماعت سرش را بلند کند، خداوند سرش را تبدیل به سراغ خواهد کرد. وی در این باره می‌گوید: «وهذا من حدیث عبادة عجیب غریب».^{۷۷}

نمونه دیگر، سخن «ابن حبان» در ترجمه «سعید بن میسر» است؛ آن جا که به حدیثی از «انس» از قول پیامبر ﷺ اشاره داشته که آن حضرت به هنگام رکوع دو دستش را تا دو گوش خود و نه بیشتر بالا می‌برد و می‌فرمود هنگامی که شیطان از بهشت رانده شد، دو دستش را بالای سرش گرفت. «ابن حبان» نقل این حدیث را از سوی «یحیی» تنها به جهت تعجب و عدم جواز احتجاج به روایات او قلمداد می‌کند.^{۷۸}

فتوا دادن صحابه پیامبر ﷺ بر اساس حدیث قرینه دیگری در نقد محتوایی حدیث است که لازم است مورد توجه واقع شود؛ به عنوان نمونه، «ابن حبان» در لا به لای ترجمه «جلد بن ایوب» به روایت او در استحاضه بودن زنان بعد از سپری شدن ده روز از زمان عادت ماهیانه اشاره داشته و می‌گوید هیچ یک از صحابه پیامبر ﷺ را نمی‌شناسم که فتوایی مشابه با سخن «جلد» داده باشد.^{۷۹}

۷۴. التاريخ الكبير، ج ۱، ص ۴۰.

۷۵. معجم المصطلحات الحديثية، ص ۴۸۳.

۷۶. همان، ص ۴۸۴.

۷۷. الكامل في ضعفاء الرجال، ج ۶، ص ۲۵۶-۲۵۷.

۷۸. المعجروحين من المحققين والضعفاء والمتروكين، ج ۱، ص ۳۱۶. برای مطالعه بیشتر، رک: همان، ج ۲، ص ۲۰۲.

۷۹. همان، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۱.

۲. نقد بر اساس منبع

نقد حدیث بر اساس مصدري که روایت از آن اخذ شده، از دیگر معیارهای ارزیابی اعتبار احادیث است که از سوی عالمان رجالی متقدم اهل سنت به کار رفته است. این شیوه از ارزش‌گذاری روشی مستقل است که در کنار متن‌شناسی و سندشناسی از پرکاربردترین روش احراز اعتبار حدیث نزد قدما به حساب می‌آید. قدمت و شهرت نسخه، صحت انتساب نسخه به مؤلف و کامل و درست بودن آن برخی از موضوعات مرتبط با این نوع نقد است. با بررسی کتب شش‌گانه رجال و علل الحدیث می‌توان گفت که نگارندگان این کتب با توجه به همین معیار احادیث را مورد نقادی قرار داده‌اند. از کاربست‌های منسجم نقد روایت بر اساس منبع، توجه به جعلی بودن مصدر روایت است که از کتاب‌سازی واضح و ناسره بودن احادیث مندرج در آن حکایت دارد. گفته «ابن حبان» به هنگام ترجمه «جعفر بن زبیر» و تصریح وی به جعلی بودن نسخه‌ای که او آن را از «قاسم»، از «أبی‌أمامة» نقل کرده و اشاره وی به یک روایت جعلی از میان صد حدیث این نسخه بر ساخته، نشان می‌دهد که عالمان متقدم اهل سنت در نقد حدیث به مصدر اخذ آن توجه داشته‌اند.^{۸۰}

«ابن حبان» به هنگام ترجمه «عبدالله بن محمد» می‌گوید که او از پدرش و او از جدش، از «أبوهریره» نسخه جعلی را روایت می‌کند که روایات آن را نه پیامبر ﷺ و نه «أبوهریره» و نه جد او و نه پدرش هیچ‌یک نقل نکرده‌اند. وی تصریح می‌کند که کتابت حدیث «عبدالله» جز به جهت تعجب روا نیست.^{۸۱}

همچنین این راوی‌شناس در ترجمه «عبدالرحمن بن طلحی» با تصریح به عدم احتجاج به روایات او می‌گوید که وی از «طلحی بن یحیی» نسخه موضوعی را روایت کرده است. سپس او با طرح این پرسش که مشخص نیست که نخستین واضع این نسخه جعلی چه کسی است، اضافه می‌کند هر کس که باشد، مهم آن است که او ناقل روایاتی بوده که دارای اصل نیستند.^{۸۲}

«ابن حبان» در ترجمه «نافع أبوهرمز جمال» می‌گوید که وی از «عطاء» و «ابن عباس» و

۸۰. همان، ج ۱، ص ۲۱۲: «قال أبو حاتم: وروی جعفر بن الزبیر، عن القاسم، عن أبی‌أمامة نسخة موضوعة أكثر من مائة حدیث منها: أن النبی ﷺ قال: «إن الانسان لربه لکنود»، و هل تدرؤن ما الکنود؟ الکنود هو الذی يأکل وحده ویمنع رفته و یضرب عبده».

۸۱. همان، ج ۲، ص ۱۹.

۸۲. همان، ج ۲، ص ۶۰.

«عایشه» نسخه موضوعی را روایت می‌کند. وی در ادامه به روایتی از این نسخه جعلی اشاره می‌کند که به پرسش عطا از عایشه در باره «عسقلان» و پاسخ عایشه به وی با توجه به سخن پیامبر ﷺ مربوط است.^{۸۳}

«ابن حبان» با توجه به اهمّیت مصدر، سه روایت را از نسخه‌ای نقل می‌کند که اکثر روایات آن غیرمستقیم است و از طریق «یحیی بن عبیدالله» با سند خود از پیامبر ﷺ نقل شده است.^{۸۴}

افزون بر آن «ابن عدی» در ترجمه «أحمد بن هارون» می‌گوید وی نسخه‌های موضوعی از مشایخی هم چون «عبدالکریم» و «خصیف» و «سالم أفتس» و «عبدالوهاب بن بخت» و دیگران آورده که منکر است و هیچ کس چیزی از آن را در اختیار ندارد. وی اضافه می‌کند که «احمد» متهم به وضع این نسخه‌ها است.^{۸۵}

از دیگر کاربری‌های منسجم نقد روایت بر اساس منبع توجه به وجود حدیث در کتاب و اصل راوی است؛ به طور مثال «ابن عدی» به هنگام ترجمه «حسن بن علی بن صالح» روایتی که او با سند خود، از «لیث بن سعد»، از «نافع»، از «ابن عمر»، از «عمر» و او از پیامبر ﷺ آورده که آن حضرت فرمود خداوند خَلق و خَلق کسی را نیکو نمی‌گرداند [تا پس از آن] طعمه آتش شود. وی با در نظر داشتن اهمّیت وجود حدیث در نگاشته راوی می‌گوید در نسخه‌ای که از «لیث» وجود دارد، این روایت ذکر نشده است.^{۸۶} همچنین وی پس اشاره به حدیث «حسن» از «هدیه» از «همام» از «ثابت» از «أنس» مبنی بر این که ابوبکر به پیامبر ﷺ [در غار] عرض نموده اگر یکی از آنها [کسانی که در تعقیب پیامبر ﷺ بودند] زیر دو پایش را ببیند، از آنچه زیر پایش است، آگاه خواهد شد و آن گاه حضرت خطاب به وی فرمود که ای ابوبکر گمان تو به در باره دوتایی که سومین آن خداوند است چیست، تصریح می‌کند نسخه همام

۸۳. همان، ج ۳، ص ۵۸: «... عن عطاء قال: سألتني عائشة عن عسقلان، قلت: ما تسأليني عن عسقلان؟ قالت: كان رسول الله ﷺ عندي في ليلتي فلما كان بعض الليل قام فخرج إلى البقيع فأدركتني الغيرة فخرجت في أثره. فقال: يا عائشة! أما إنه ليس بين المشرق والمغرب مقبرة أكرم على الله من الذي رأيت إلا أن تكون مقبرة عسقلان [قلت: وما مقبرة عسقلان؟] قال: رباط للمسلمين قديم، يبعث الله منها يوم القيامة سبعين ألف شهيد لكل شهيد شفاعة لأهل بيته».

۸۴. همان، ج ۳، ص ۱۲۲: «قال رسول الله ﷺ: "تعوذوا بالله من إمارة الصبيان". قيل: يا رسول الله! وما إمارة الصبيان؟ قال: إن أطعموهم هلكتهم وإن عصيتموهم أهلكوكم". وياسناده قال: قال رسول الله ﷺ: "ليسترجع أحدكم من شسع نعله إذا انقطع فإنه من المصائب". وياسناده قال: قال رسول الله ﷺ: "إن الله إذا أحب عبدا ابتلاه ليمسح تضرعه".

۸۵. الكامل في ضعفاء الرجال، ج ۱، ص ۲۰۲ - ۲۰۳.

۸۶. همان، ج ۲، ص ۳۳۹. «ما أحسن الله خلق رجل و خلقه فأطعمه النار».

نزد ماست، ولی این حدیث در آن ذکر نشده است.^{۸۷}

«ابن عدی» در ترجمه «قاسم بن عبدالله» می‌گوید او از روی حافظه خود روایتی را از «أبومصعب»، از «ابن ابی حازم»، از پدرش، از «سهل بن سعد»، از پیامبر ﷺ نقل کرده که آن حضرت فرمود شما در هر روز جمعه برخوردار از یک حج و یک عمره هستید؛ حج، انتظار برای نماز جمعه و عمره، انتظار برای نماز عصر بعد از اقامه نماز جمعه است. این عالم رجالی با نگاه انتقادی به حدیث به جهت فقدان آن در کتاب راوی تصریح می‌کند که روایت مذکور در کتاب «قاسم» نیست و حتی اثری از آن در نسخه «ابن ابی حازم» هم وجود ندارد.^{۸۸}

نمونه دیگر از توجه راوی شناسان کهن اهل سنت به وجود حدیث در کتاب راوی سخن «ابن حنبل» در باره «محمد بن عبید» است. وی با نقل روایتی از طریق «مسعر»، از «یزید»، از «جابر» مبنی بر این که عده‌ای گریان [به علت عدم باریدن باران] خدمت پیامبر ﷺ رسیدند و آن حضرت از درگاه خداوند خواست تا برایشان بارانی نجات‌دهنده، گوارا، پربریکت، مفید، بدون ضرر، فوری و بدون تأخیر فرو فرستد، تأکید می‌کند که پس از دریافت کتاب «مسعر» به جهت نسخه برداری از آن، دریافتیم که حدیث مذکور در آن کتاب وجود ندارد.^{۸۹}

«ابن ابی حاتم» نیز در ترجمه «عمرو بن عثمان کلابی» به نقل از پدر خود می‌گوید او احادیث منکری را از حفظ نقل می‌کرد که در کتاب‌هایش موجود نبوده است.^{۹۰} از دیگر کاربست‌های منسجم نقد روایت بر اساس منبع توجه به احادیث برگرفته از نسخه‌های فرمایشی است که به زعم «ابن عدی» برخی از آنها مربوط به شیعیان است. این راوی شناس متقدم اهل سنت در ترجمه «أحمد بن محمد بن سعید» می‌گوید وی شیوخی در کوفه را مجبور کرده بود تا با قصد جلب مخاطبین بیشتر از اهل بغداد، از روی نسخه‌هایی با محتوای گزافه - که خود در اختیارشان قرار داده بود - روایت نقل کنند.^{۹۱}

۸۷. الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۲، ص ۲۴۰. «لأن أحدهم نظر إلى قدميه لأبصر ما تحتهما الحديث فقال [يا أبا بكر ما ظنك باثنين الله ثالثهما]».

۸۸. همان، ج ۶، ص ۳۸. «إن لكم في كل جمعة حجة، و عمرة الحجة الهجير إلى الجمعة، و العمرة انتظار العصر بعد الجمعة».

۸۹. العلل و معرفة الرجال، ج ۳، ص ۳۴۶-۳۴۷.

۹۰. الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۲۴۹.

۹۱. الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۱، ص ۲۰۶.

نتیجه‌گیری

نگارندگان کتب شش‌گانه رجال و علل‌الحدیث متقدم اهل سنت علاوه بر بررسی سندی، به نقد متنی و محتوایی احادیث اهتمام داشتند. طبقه‌بندی اطلاعات به دست آمده از تألیفات سده‌های سوم و چهارم هجری اهل سنت نشان داد که محورهای نقد محتوایی غالباً بر اساس عرضه مضمون حدیث بر معیارهای شناخته شده، مانند عرضه بر قرآن، سنت، اجماع، تاریخ، همخوانی با الگوها، نقد بر اساس قرینه‌های صدور از جمله نورانیت حدیث، تکرار مضمون حدیث از سوی شاگردان مختلف به هنگام کثرت مشایخ، وجود معانی نزدیک به هم، فتوا دادن صحابه پیامبر ﷺ بر اساس حدیث، عدم تناقض میان مضمون روایت راوی از شیخ خود و سخن همان شیخ در جای دیگر و عدم هم‌سویی مضمون حدیث با گرایش‌های خاص کلامی راوی و نیز نقد منبع با تأکید بر عدم موضوع بودن مصدر روایت و وجود حدیث در کتابی است که روایت از آن اخذ گردیده است. هر چند در داوری‌های رجالیان اهل سنت در سده‌های سوم و چهارم نقد محتوایی در لا به لای نقد سندی مطرح شده، اما ارزیابی متن حدیث در این کتب به وضوح قابل مشاهده است.

کتاب‌نامه

- التاریخ، یحیی بن معین، تحقیق: عبدالله احمد حسن، بیروت: دار القلم، بی تا.
- الجرح والتعديل، عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۳۷۱ق.
- الشماریخ فی علم التاریخ، جلال‌الدین سیوطی، تعلیق: عبدالرحمن حسن محمود، قاهره، مکتبة الآداب، بی تا.
- شناخت حدیث: مبانی فهم متن اصول نقد سند، مجید معارف، تهران: موسسه فرهنگی نبا، ۱۳۸۷ش.
- العلل و معرفة الرجال، احمد بن حنبل، تحقیق: وصی الله بن محمد عباس. بیروت: مکتب الإسلامی، اول، ۱۴۰۸ق.
- فجر الإسلام، أحمد أمين، بیروت: دار الکتب العربی، دهم، ۱۹۹۶م.
- فقه الحدیث و نقد الحدیث، روش‌شناسی نقد و فهم سنت، داود سلیمانی، تهران: فرهنگ و دانش، اول، ۱۳۸۵ش.
- الکامل فی ضعفاء الرجال، عبدالله بن عدی جرجانی، تحقیق: یحیی مختار غزوی، بیروت:

- دار الفکر، سوم، ۱۴۰۸ق.
- المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، محمد بن حبان تمیمی بستی، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، مکه: دار الباز، بی تا.
- مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، بی تا.
- معجم المصطلحات الحدیثیه، عبدالماجد غوری، بیروت: دار ابن کثیر، اول، ۱۴۲۸ق.
- مقاییس نقد متون السنه، مسفر عزم الله دمینی، ریاض، اول، ۱۴۰۴ق.
- منهج نقد المتن عند علماء الحدیث النبوی، صلاح الدین بن احمد أدلبی، بیروت: دار الآفاق الجدیدة، اول، ۱۴۰۳ق.
- وضع و نقد حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران: انتشارات سمت، چ اول، ۱۳۸۸ش.
- رابطه تاریخ و فهم و نقد حدیث»، مجید معارف، مجله پژوهش های دینی، ۱۳۸۵ش، شماره ۱۴.
- کارکردهای نقد متنی احادیث نزد محدثان متقدم امامی»، حمید باقری و مجید معارف، نشریه پژوهش های قرآن و حدیث، ۱۳۹۱ش، شماره ۱.
- نقد محتوایی احادیث در حدیث پژوهی اهل سنت»، سید علی آقایی، جشن نامه استاد محمد علی مهدوی راد، ۱۳۹۱ش.
- «ویژگی های مشترک نقد حدیث نزد محققان مسلمان و غربی»، آلبرشت نُت، ترجمه: مهرداد عباسی. نشریه علوم حدیث، ۱۳۸۵ش، شماره ۳۹.
- _*Hadith Muhammad's Legacy in the Medieval and Modern World*, Jonathan A. C. Brown, Oxford, One world Publications, 2009.
- _*How We Know Early Hadith Critics Did Matr Criticism and Why It's So Hard to Find*, Jonathan A. C. Brown, Islamic Law and Society, 2008.
- _*l'histoire de l'islamisme*, Reinhart Dozy, translated by: Victor Chauvin, Leyde, E. J. Brill, 1879.
- _*Muslim Studies (Muhammedanische Studien)*, Ignaz Goldziher, translated by: C.R. Barber & S.M. Stern, London, George Allen & Unwin Ltd, Ed 1st, 1971.
- _*The Authenticity of the Tradition Literature: Discussions in Modern Egypt*, Gautier H.A. Juynboll, Leiden, E.J. Brill, 1969.
- _*The Life of Mohammad*, William Muir, Edinburgh, John Grant, 1923.
- _*The Origins of Muhammadan Jurisprudence*, Joseph Schacht, Oxford, Clarendon Press, 1967.
- _*The Tradition of Islam: an Introduction to the study of the Hadith Literature*, Alfred Guillaume, Oxford, Clarendon press, 1924.